

# علت گرانی و تورم چیست؟



کارگران ضد سرمایه داری / اردیبهشت ۱۴۰۱

۱- در نظام سرمایه داری کارگر ساعتی را برای کسب دستمزد خود کار می کند (کار لازم) و با کار در بقیه ساعات (کار اضافه) برای طبقه سرمایه دار ارزش اضافه تولید می کند. یکی از اساسی ترین راه ها برای دستیابی به اضافه ارزش بیشتر اینست کفه کار اضافی به نسبت کار لازم با ارتقاء بارآوری کار سنگین تر شود. تکاپوی طبقه سرمایه دار برای توسعه صنعت و تکنیک و دانش بشری در خدمت همین هدف است. رشد بارآوری کار به کارگیری حجم هر چه بیشتر ماشین آلات و مواد خام توسط تعداد هر چه کمتری کارگر است. در طی روند پیدایش و رشد سرمایه داری، بخش ثابت سرمایه ( وسایل و ابزار کار، مواد خام، ماشین آلات، حمل و نقل و مانند این ها) سرسام آور رشد کرده است و بخش متغیر آن (نیروی کاری که این سرمایه ها را به کار می اندازد) به صورت نسبی و گاه حتی مطلق کاهش یافته است. عظیم ترین بخش آنچه کارگران کل دنیا تولید می کنند سرمایه می شود. ارزش سرمایه ثابت به میزان مصرفش، به کالاهای جدید منتقل می شود. اما بخش عظیمی از سرمایه ثابت مانند ماشین آلات، تأسیسات و انواع تکنولوژی به رغم حضور در پروسه تولید، در روند کار مصرف نمی شوند و ارزش آن ها به محصول جدید منتقل نمی گردد. قیمت تولیدی هر واحد کالا، جمع هزینه تولید آن کالا بعلاوه نرخ سود متوسط حاکم در بازار است. در اینجا باید بر روی این نکته مهم دقت کنیم که کل آن حجم فوق نجومی سرمایه ها که در پروسه تولید کالا و سرمایه به مصرف نمی رسند هم، سود می خواهند. سرمایه دار فقط سود سرمایه مصرف شده را نمی خواهد، او نرخ سودی دلخواه برای کل سرمایه اش می خواهد. معنای این حرف آن است که سود مطلوب مورد نیاز کل این بخش سرمایه هم باید وارد پروسه تشکیل قیمت ها گردد و بر بهای کالاها افزوده شود. ریشه واقعی سیر صعودی قیمت ها در اینجا است. ریشه واقعی آنچه طبقه سرمایه دار در راستای مهندسی افکار کارگران «تورم» می نامد در اینجا، در قعر موجودیت سرمایه داری قرار دارد. منشأ واقعی تورم، نفس وجود سرمایه است.

۲- افزایش مدام سرمایه، رشد انفجاری بارآوری کار، رشد غول آسای حجم سرمایه ای که وارد

محصول جدید نمی‌شود در عین حال منشأ بروز بحران‌های سرمایه‌داری است. سرمایه با دست خودش بخشی از سرمایه، بخشی که صرف دستمزد کارگران می‌گردد، بخشی که تنها و تنها سرچشمه تولید اضافه ارزش و سود است را در قیاس با کل سرمایه محدود و محدودتر می‌سازد. این روند لحظه به لحظه و در وسعت کل جهان ادامه می‌یابد تا سرانجام روند انباشت سرمایه از روند تولید اضافه ارزش سبقت می‌گیرد و بحران وقوع می‌یابد. سرمایه برای فرار از فشار بحران، استثمار کارگران را به اوج می‌برد. افزایش قیمت‌ها به هر شیوه ممکن یک اهرم مؤثر این چالش است. بنابر این، یک علت دیگر افزایش قیمت‌ها، مقابله با بحران ذاتی سرمایه‌داری است.

آنچه تا اینجا گفتیم، در سراسر دنیا صورت می‌گیرد اما در مواردی با کاهش یا عدم افزایش قیمت برخی کالاها در دوره‌های معینی از تاریخ سرمایه‌داری مواجه می‌گردیم. بهای یک کامپیوتر در قیاس با ۲۰ سال پیش کاهش یافته است، قیمت برخی موبایل‌ها در مقایسه با ۱۰ سال قبل افزایش چندانی نیافته است. وسایل الکترونیکی دیگری نیز کم یا بیش هستند که چنین وضعی داشته‌اند. علت چیست؟ اولاً تعداد این گونه کالاها در قیاس با کل تولیدات سرمایه‌داری اندک است. ثانیاً بازار بین‌المللی این کالاها، رشد انفجاری تکنولوژی اطلاعاتی و تولید بسیار نجومی این قبیل محصولات، ارزش نهفته در این کالاها را با توجه به تعداد آنها و لاجرم زمان کار متراکم در هر واحد کالا، پائین می‌آورد. ثالثاً این کالاها در نقطه شروع برای تولید و عرضه به بازار، نیازمند هزینه‌های سنگین بوده‌اند، بهای سرمایه ثابت آنها گول پیکر، دامنه تولیدشان محدود و شمار متقاضیان خرید کالا و رقبا کم بوده است. در نتیجه قیمت آن زمان این کالاها بالا بوده است. این دوره اما هیچ طول زیادی نداشته است. سرمایه‌ها از همه سو به این حوزه سرازیر شده‌اند، بازار رقابت داغ گردیده است. تولید بسیار انبوه، بازار فروش بین‌المللی، گسترش سرطانی ابعاد استثمار نیروی کار بسیار ارزان توده‌های کارگر دنیا، تأثیر رشد گول آسای تکنولوژی اطلاعاتی بر کاهش حیرت‌آور متوسط زمان کار لازم برای تولید این کالاها، همه با هم بهای تمام شده هر کالا، ارزش آن و در همین راستا مجال فروش با قیمت پائین را برای صاحبان تولیدات مذکور فراهم ساخته است. هدف از توضیح این نکات آنست که فاصله زمانی میان اولین تولید این کالاها با سراسری و جهانی شدن تولید آن‌ها قابل تعمیم به همه تولیدات دنیای سرمایه‌داری نمی‌باشد.

یک نکته قابل ذکر درباره صعود قیمت‌ها، عدم یکنواختی آن در رابطه با همه بخش‌های سرمایه جهانی است. طبقه سرمایه‌دار جوامعی که سهم بسیار عظیمی که از کل اضافه ارزش‌های طبقه کارگر جهانی را نصیب خود می‌کند، این امکان را دارد که در سلاخی دار و ندار زندگی طبقه کارگر کمی آهسته‌تر و سنجیده‌تر عمل کند. ثانیاً برخورداری کارگران این جوامع از نهادهای

سندیکالیستی، هر چند مبارزات کارگران در محدوده باتلاق سندیکالیسم در خدمت بقای بردگی مزدی است، طبقه سرمایه‌دار را مجبور می‌سازد که برای جلوگیری از جهتگیری ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری دست به عقب‌نشینی‌هایی بزند. عواملی که رابطه میان بهای نیروی کار و قیمت فروش مایحتاج معیشتی را متأثر می‌سازد، در جهنم سرمایه‌داری ایران، رخ دادن انفجاری افزایش قیمت‌ها به این عوامل مرتبط است:

موقعیت انحصاری نهادهائی مانند بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، قرارگاه خاتم الانبیا، مؤسسات عظیم اقتصادی دیگر اعم از خصوصی یا دولتی فاکتور مؤثری در تعیین قیمت‌ها خارج از حوزه رقابت است که عامل تنزل هر چه بیشتر بهای نیروی کار است.

وجود تحریم‌ها، که باعث افزایش هزینه تولید می‌گردد و دست سرمایه‌داران را در تحمیل سیستم‌های قیمت‌گذاری دلخواه خود بر زندگی کارگران باز و بازتر می‌سازد.

به علت حضور بحران مزم سرمایه‌داری ایران، بخش‌های عظیمی از کل سرمایه اجتماعی به صورت سرمایه آزاد در می‌آیند، این سرمایه‌ها هر چه بیشتر وارد بانک‌ها یا حوزه داد و ستد می‌گردند تا از این طریق سهم مطلوب خود از کل اضافه ارزش‌ها را به چنگ آورند. معنای این رخداد آن است که از یک سو حوزه تولید اضافه ارزش‌ها محدودتر از سابق می‌شود و از سوی دیگر حجم سرمایه‌های تشنه سودهای کلان، نه کمتر که بیشتر می‌گردد. در طول سالهای اخیر هیچ سالی نبوده است که حجم نقدینگی‌های سرمایه‌داری ایران در قیاس با سال پیش رشد سرطانی نکرده باشد. این امر نیز به سهم خود تشکیل قیمت‌های بالاتر و تعرض وحشیانه‌تر به معیشت کارگران را پیش پای سرمایه قرار می‌دهد.

سرانجام اینکه علت گرانی بهای کالاها در ایران آنگونه که ادعا می‌شود "با افزایش دستمزدها، سرمایه‌داران شروع به بالا بردن قیمت کالاها می‌کنند" نیست و این امر به هیچ وجه، الزامی یا قانون جبری تولید سرمایه‌داری نمی‌باشد. درست پیش از افزایش دستمزدها، یا حداکثر در همان روز اعلام بالا رفتن مزدها و هنوز هیچ ریالی به هزینه تولید هیچ کالائی اضافه نشده، کوه گرانی‌ها، بر زندگی کارگران آوار می‌گردد!! علت این امر صرفاً تابعی از آرایش قوای طبقاتی میان کارگران و سرمایه‌داران است. سرمایه‌داران می‌توانند با بهره‌گیری از موقعیت ضعیف و زبون جنبش کارگری ایران، آنچه را که کارگران به صورت افزایش دستمزد دریافت داشته‌اند، به شکل‌های مختلف، از جمله بالا بردن قیمت‌ها از دست آنان خارج سازند و به سوی خود باز گردانند. آنان موقعیت زمینگیر جنبش کارگری را خوب می‌دانند، با استفاده از این فرصت، متحد و همگام، جنایتکارانه شروع به بالا بردن قیمت‌ها می‌کنند.

اقتصاددانان و عشاق سینه چاک سرمایه، با شدت تمام می‌کوشند تا وجود تورم را از ذات و طبیعت سرمایه جدا سازند. تورم را حکم مقدر زندگی انسان قلمداد نمایند، گویا اصلاً جبر زندگی انسان معاصر است!! عین همان شستشوی مغزی بی‌شرمانه‌ای که در رابطه با اعتبار و جاودانگی نظام سرمایه‌داری راه می‌اندازند. اینان در پاره‌ای مواقع از برنامه‌ریزی دولتها برای چالش تورم می‌گویند و چنین القا می‌کنند که گویا کار حکومتگران رفع خطر این کابوس از سر توده‌های کارگر است. اما فقط به این خاطر که این جنجال را سلاحی برای چالش اعتراضات کارگران و به عقب راندن مبارزات آنها سازند. این جماعت، انواع جعلیات و دروغ‌ها را به هم می‌بافند بطور مثال این بحث دروغین را پیش می‌کشند که افزایش دستمزد کارگران منجر به بالا رفتن قیمت‌ها می‌شود!! حرف‌هایی که متأسفانه بر زبان بسیاری از کارگران نیز جاری است. نمایندگان فکری سرمایه اینگونه می‌گویند تا کارگران را بترسانند و از مبارزه برای افزایش دستمزد باز دارند.

افزایش مزدها می‌تواند موجب رشد تقاضا در برخی از حوزه‌های تولید مایحتاج معیشتی شود. این واقعه سبب هجوم سرمایه به این حوزه‌ها می‌گردد، با افزایش عرضه، احتمال افزایش قیمت‌ها خنثی می‌شود. این بالا رفتن عرضه حتی می‌تواند از حد تقاضا بیشتر رود و قیمت‌ها را پائین تر هم آورد. رقابت جاری میان سرمایه‌ها، قیمت بازار و نرخ سود عمومی را پدید می‌آورد و حاکم می‌سازد. سرمایه‌های عرصه‌های مختلف اقتصادی، بر پایه همین نرخ سود عمومی، سهمی از کل اضافه ارزش‌ها را نصیب خود می‌کنند. آنچه رخ می‌دهد عملاً در شکل کاهش میزان اضافه ارزش‌ها نمایان می‌گردد، نتیجه اینکه افزایش دستمزدها نه باعث گرانی کالاها که در حقیقت باعث کاهش سود سرمایه‌ها می‌گردد.

بحث را با تذکر این نکته به پایان بریم که گرانی و تورم به همه عواملی که توضیح دادیم ارتباط تنگاتنگ دارد و به تنها چیزی که هیچ ارتباطی ندارد، بالا رفتن میزان دستمزدها است.